

حامیان خارجی غنی و عبدالله



داد و فریاد زیادی از جانب عبدالله عبدالله و گروه منافقین جمعیت اسلامی به ارتباط "تقلب در انتخابات" ریاست جمهوری به راه افتاده است. به عقیده ای این گروه ضد ملی، در واقعیت عبدالله برنده انتخابات میبود اگر صرف "رای پاک" حساب میشد. مردم ما با چه انسان های کودن و احمق دست به گریبانند. اینرا نمیدانند و اگر میدانند شهادت اظهار نظر را ندارند که افغانستان آزاد نیست و در یک کشور تحت الحمایه، انتخابات مفهوم ندارد. نظام کنونی افغانستان مستعمراتی است و حاکمیت خارجی اش از دست رفته است. به راه انداختن انتخابات یک نوع تقلب دیگر بر علاوه انواع تقلب ها در افغانستان محسوب میگردد. زمانیکه تهداب یک نظام به هدایت اشغالگران بر مبنای دروغ و تزویر بناء شده باشد، انتخاباتش در هر سطحی که صورت گیرد، واقعی و مردمی نخواهد بود. جالب اینکه، عبدالله تقاضا دارد که غنی او را به حیث صدراعظم بپذیرد و قانون اساسی دولت مستعمراتی را تغییر دهد. اگر عبدالله صدراعظم مقرر شود، در آن صورت نتایج انتخابات برای خود و حامیانش واقعی خواهد بود. به عقیده من، هیچ یک از مدعیان قدرت در افغانستان، افراد ملی و میهن دوست نیستند. گروه های جهادی که عبدالله یکی از آنهاست، هراس دارند که با از دست دادن قدرت سیاسی، دست شان از غارت و چپاول ثروت کشور نیز کوتاه شده و اعمال شان مورد سوال مردم قرار خواهند گرفت. غنی هم وجه ملی ندارد، اگر میداشت، هرگز رئیس جمهور افغانستان اشغال شده تعیین نمی گردید. هر دو از حمایت کشور های دخیل در تیاتر سیاسی و نظامی افغانستان برخوردارند و هر دو مشکل بزرگ برای مردم افغانستان تلقی می شوند.

درین مختصر، خواهیم دید که کدام کشور ها از کدام فرد خاص و روی چه دلایلی حمایت می نمایند.

حامیان خارجی اشرف غنی

1. امریکا



غنی و ترمپ

ریاست جمهوری دولت مستعمراتی کابل صد در صد حق امریکا است. کسی را که امریکا بخواهد به ذرایع مختلف رئیس جمهور افغانستان اشغال شده مقرر میکند. بعد از حامد کرزی فاسد (پشتون پوپلزائی- درانی)، اشرف غنی (پشتون غلجائی) دومین رئیس جمهور دولت دست نشاندۀ امریکا در افغانستان است. غنی در پوهنتون امریکائی بیروت و پوهنتون کلمبیا در نیویارک درس خوانده و سالیان زیادی در امریکا کار کرده و شناخت خوبی با دستگاه های استخباراتی امریکا دارد. هر کشور استعماری برای رسیدن به هدف از تکتیک و ستراتیژی مختلف استفاده می کند. امریکا با به راه انداختن انتخابات تقلبی، کودتای های پارلمانی، آزادی های لجام گسیخته و ترویج اقتصاد آزاد سرمایه داری به اهداف سیاسی و اقتصادی خود نایل میشود. امریکا همچنان از افراد و گروه های نابکار و خاین به میهن مانند منافقین جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، دوستم، نادری (کیان) و سایر همچو افراد استفاده میبرد. در به اصطلاح "انتخابات" ریاست جمهوری سال گذشته، از آغاز معلوم بود که تمایل امریکا به سوی اشرف غنی است، اما در حین وقت به عبدالله عبدالله مبتذل اجازه داد که در تقابل با اشرف غنی قرار بگیرد تا نشان دهد که امریکا چه دموکراسی پر طمطراقی به افغانستان به ارمغان آورده است. ناگفته نباید گذاشت که امریکا و سایر کشور های استعماری و متجاوز، همه تخم ها را در یک سبد نمیگذارند. استعمار گروه ها و افراد مختلف را پرورش میدهد تا هریک را در زمانش استعمال نموده و یا اینکه یکی را علیه دیگر بشوراند و حس بی اعتمادی را در میان دست نشاندگانش خلق نموده تا هیچ کدام به نیات استعماری کشور حاکم پی نبرد و همچنان هر دست نشاندۀ فکر کند که او بیشتر مورد توجه است. لکن، همان فردی که بیشتر مورد اعتمادش باشد برای وظیفۀ خاص توظیف می گردد.

شوروی هم عین تکتیک را در افغانستان و اروپای شرقی به کار میبرد. بطور مثال مسکو در زمان نجیب هم به دستگیر پنجشیری و هم به ظاهر افق اشاره داده بود که برای رهبری آینده منتظر فرصت باشند. دستگیر پنجشیری که نام مستعار وی در دستگاه جاسوسی کی جی بی "ریچارد" بود، همیشه می گفت که "برادران شمال بر من اعتماد کامل دارد". سرانجام برادران شمال اش در قعر تاریخ فرو رفتند و خودش اکنون با کمال بی عزتی بر سر زانوی سی آی ای لمیده است.

در "انتخابات" ریاست جمهوری دولت مستعمراتی در سال 2019، در آغاز تعداد زیاد احمق ها خود را کاندید کرده بودند که یک موفقیت بی ارزش برای دموکراسی صادراتی امریکا تلقی میشد. بعد از مدتی همه کنار رفتند و صرف دو تن از آنها غنی و عبدالله تا اخیر باقی ماندند. ما شاهد اقتضای "انتخابات" روز 29 سپتمبر 2019 بودیم که تعداد قلیل مردم با بی علاقه‌گی به پای صندوق های رأی رفتند. در واقعیت، این یک شکست بزرگ برای امریکا و دست پرورده هایش بود. نتایج "انتخابات" تا ماه فروری سال 2020 اعلام نگردید. زمانی که عبدالله درک کرد که بازنده است، بنای قیل و قال را گذاشت که گویا در "انتخابات" تقلب صورت گرفته بود. امریکا منتظر فرصت بود که امر اعلام نتیجه "انتخابات" را بدهد و این فرصت را عبدالله و گروه منافقین جمعیت اسلامی و حزب وحدت متحد عبدالله برای امریکا تحویل دادند. امریکا به تاریخ 3 جنوری 2020 قاسم سلیمانی یکی از جنرالان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در بغداد به قتل رساند. عبدالله و پیروانش در قتل او به ماتم نشستند. این عمل ناشیانه عبدالله و یارانش سبب شد که امریکا غنی را به مونسش به بهانه سهمگیری در کنفرانس امنیتی احضار نماید و برایش چراغ سبز بدهد که رئیس جمهور افغانستان تعیین شده است. اعلام نتایج "انتخابات" به نفع غنی، عبدالله را سخت عصبانی ساخت که برای امریکا مهم نیست. بعضی ها سوال می کنند که چرا امریکا، عبدالله و گروه متعلق به او را کلاً بدور نمی اندازد، در حالیکه از روابط نزدیک آنها با مسکو و تهران با خبر است؟ دلیل این است که امریکا بر این گروه های خائن و میهن فروش سرمایه گذاری نموده و هنوز هم از خدمات ضد میهنی شرف باختگان شورای نظار و منافقین جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی در مواقع لازم مستفید میشود. شاید به دور انداختن یک بارگی این خائنان به نفع امریکا نباشد. غنی هم تا حال یک قدم از موضع خود به ارتباط عدم پذیرش عبدالله منحصیث فرد دوم عقب نشینی نکرده است. سفر اخیر مایک پمپئو وزیر خارجه امریکا هم برای عبدالله ثمربخش نبود. تصور میشود که مسیر حوادث سیاسی کشور زیاد به نفع عبدالله نباشد و تهدید گروه منافقین جمعیت اسلامی و شورای نظاری ها در به راه انداختن یک جنگ داخلی و یا تهدید به تجزیه کشور، تا تحریر این مختصر، غنی را وادار به تسلیم نساخته است.

2. عربستان سعودی



اشرف غنی و شاه سلمان

بعد از امریکا، عربستان سعودی دومین کشور حامی اشرف غنی شمرده میشود. طبق اظهار یک عده از هموطنان، عربستان سعودی قسمت اعظم مصارف "انتخاباتی" غنی را در هر دو دوره (2014 و 2019) پرداخته است. عربستان و ایران رقبای سیاسی و مذهبی یک دیگر شمرده شده و در بسا کشور های شرق میانه و افغانستان به رقابت برخاسته اند. یمن در آتش جنگ رقابت این دو کشور میسوزد و لبنان هم در زیر فشار هر دو کشور در مضیقه بزرگ سیاسی و مذهبی قرار گرفته است. کشمکش این دو کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران برای پخش نفوذ و رهبری جهان اسلام ده چند بالا رفت. از زمان جهاد ضد شوروی، پای عربستان به افغانستان باز شد و زمینه برای رشد وهابیت در افغانستان آماده گردید. یک افغانستان ضعیف و ناتوان با رهبریت ضد ملی، پذیرای نفوذ بیگانگان است. زمانیکه ایران از عبدالله عبدالله و تیمش حمایت می کند، خواهی خواهی عربستان سعودی از رقیب عبدالله یعنی غنی پشتیبانی می نماید. مجاورت ایران به افغانستان، دست ایران را در کشور ما بسیار بالا برده و عربستان نمی تواند موضع جغرافیائی ایران را در همسایگی افغانستان ناپیده بگیرد. امارات متحده عرب که نقش یک تحت الحمايه عربستان را در منطقه بازی میکند، نیز از اشرف غنی حمایت نموده و شاید هم به وی کمک مادی نموده باشد. تصور میشود که بین امریکا و عربستان در مورد اشرف غنی تفاهم صورت گرفته که در غیر آن عربستان شهادت داخل شدن در قلمرو و ساحات تحت نفوذ امریکا را ندارد.



غنی و مودی

هر فرد و گروهی که در افغانستان با پاکستان به مخالفت برخیزد، هند از آن فرد و گروه جانبداری می نماید. از زمان خلق نظام مستعمراتی کابل در اواخر سال 2001، روابط نزدیک بین کابل و دهلی برقرار شده و کرزی و غنی هر دو با زعامت هند در تساند و همکاری قرار داشته اند. اکنون هند و پاکستان از زمره بازیگران عمده در صحنه سیاسی افغانستان اند. کشت و مات یکی، موفقیت دیگری است. هند بیش از دو بلیون دالر در افغانستان سرمایه گذاری نموده و از دولت مرکزی افغانستان که با پاکستان در تضاد است، پشتیبانی می نماید. در جریان حاکمیت طالبان، هند از ائتلاف شمال حمایت کرد و به این گروه کمک های طبی و مادی ارسال می نمود. هند هنوز هم با شورای نظار و منافقین جمعیت اسلامی روابط حسنه دارد، باوجود اینکه صمیمیت سابق باقی نمانده است. ائتلاف شمال تحت رهبری منافقین جمعیت اسلامی اصرار دارد که افغانستان خط دیورند را به رسمیت بشناسد. در ماه جون سال 2019، اکثریت اعضای گروه ائتلاف شمال به شمول نقیب ها به لاهور رفتند و سر عبودیت به درگاه آی اس آی خم کردند و به شناخت خط دیورند توسط دولت مستعمراتی کابل اصرار ورزیدند. این عملکرد ائتلاف شمال از دید تیز دستگاه استخباراتی هند (راو-RAW) دور نمانده است. به عقیده ستراتیژیست های هند، شناخت خط دیورند توسط افغانستان میتواند پاکستان را از ناحیه سرحداتش با افغانستان آسوده ساخته و در عوض فشار را بر هند در کشمیر افزایش دهد. نقش ضد میهنی ائتلاف شمال در لاهور هم به افغانستان صدمه رساند و هم هند را نسبی ازین گروه دور ساخت. در روز حلف وفاداری، سفیر هند در محفل اشرف غنی اشتراک نمود و وقعی به دعوت عبدالله عبدالله قایل نشد. ناگفته نباید گذاشت که همسر و سایر اعضای فامیل عبدالله در هند به سر برده و حیات خوشی را در آن کشور سپری می نمایند.

حامیان خارجی عبدالله عبد الله

1. روسیه (شوروی سابق)



پوتین، عبدالله، ربانی و قسیم فهمیم

روسیه از حامیان عبدالله عبد الله و گروه وی به شمار میرود. روسیه وارث شوروی است که خالق جناح های خلق و پرچم و ستم ملی بود. شوروی توجه زیادی به سمت شمال افغانستان داشت تا در روز موعود افغانستان را به شمال و جنوب تقسیم نماید. روی همین دلیل، شوروی جریان ستم ملی را به وجود آورد که بعداً به دو شعبه تقسیم گردید. جناح مارکسیست تحت رهبری طاهر بدخشی و جناح مسلمان به رهبری برهان الدین ربانی. در جریان تجاوز شوروی به افغانستان، شوروی روابط تنگاتنگ با احمد شاه مسعود و ربانی داشت که منجر به عقد معاهده مخفی بین مسعود و متجاوزین گردید. همچنان اگر شوروی بقاء میکرد و افغانستان به شمال و جنوب تقسیم میشد، شاید احمد شاه مسعود از جانب مسکو به حیث رهبر (امیر) افغانستان شمالی اجرای وظیفه میکرد. شوروی توانست که در روز های سقوط نجیب، حاکمیت را به شورای نظار و جمعیت اسلامی انتقال بدهد که در حقیقت انتقال قدرت و حاکمیت از پشتون به تاجیک بود.

در زمان حاکمیت طالبان، روسیه از شورای نظار و جمعیت اسلامی حمایت نموده و به آنها پول و اسلحه تحویل میداد. بعد از فرار مسعود از کابل، کولاب تاجیکستان مرکز فعالیت مسعود و طرفدارانش گردید. باوجود فروپاشی تاریخی شوروی، تاجیکستان تا اکنون حیثیت تحت الحمایه روسیه را دارد و جا گرفتن مسعود در کولاب بدون اشاره و موافقت روسیه امکان ناپذیر بود. روسیه از سرمایه گذاری های سیاسی دوره شوروی در افغانستان مستفید میشود و عمال خود را در لباس دیگر پرورش میدهد. مسکو روابط نزدیک با عمال شورای

نظار و جمعیت اسلامی برقرار ساخته و حاضر نیست که به آسانی این دارائی خود را در افغانستان ار دست بدهد. باوجودیکه سفیر روسیه در محفل حلف وفاداری غنی اشتراک نموده بود، اما روابط تاریخی روسیه با جناح های ضد میهنی شورای نظار و جمعیت اسلامی برای سال های دیگر پا برجا باقی خواهد ماند.

2. ایران

نظام فاشیستی آخندی ایران از حامیان با حرارت عبدالله و گروهش به شمار میرود. ایران دشمن عنعنوی و تاریخی افغانستان است که به هیچ وجه کشوری بنام افغانستان را تحمل کرده نمیتواند. دشمنی ایران اول با قوم پشتون است که عمال ایران هم به هدایت تهران به تبلیغات ضد پشتون و ضد موجودیت افغانستان عرق ریزی می نمایند. نظام فاشیستی آخندی ایران از دو جهت به افغانستان یورش می برد: **جهت مذهبی و جهت فرهنگی.**



عبدالله و روحانی و تنها بیرق ایران

در ساحة مذهبی، ایران مردم شیعه مذهب هزاره افغانستان را مانند بردگان خود میداند و حزب وحدت ساخت ایران را برای تخریب افغانستان خلق نموده و تمویل می کند. محقق و خلیلی که حامیان سیاسی عبدالله عبدالله اند، به هدایت ایران از وی پشتیبانی نموده در حالیکه خوب میدانند که شورای نظار و جمعیت اسلامی همراه با سیاف وهابی هزار ها تن هزاره و شیعه را در سال های جنگ داخلی 1992-1996 به قتل رسانیدند. ائتلاف مصلحتی این دو گروه بر مبنای هدایت استخبارات ایران (واواک) استوار است که بتواند جبهه مشترکی را ظاهراً علیه طالبان اما در واقعیت علیه پشتون ها به راه اندازند.



احمد شاه مسعود با قاسم سلیمانی و همراهان

در ساحة فرهنگی، یورش واک ایران به افغانستان زیر بهانه حوزه تمدنی صورت میگیرد. ازینرو، ایران یک قسمت از تاجیکان افغانستان (نه تاجیکان ملی) را متحد طبیعی خود میداند. چنگیز پهلوان یکی از جواسیس نظام آخندی در افغانستان که به احمد شاه مسعود درس جاسوسی و خیانت به میهن میداد، در کتاب خود به نام "افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان" تاجیکان افغانستان را جزء حوزه تمدنی ایران معرفی میدارد که ایران محور آن است. به دستور ایران، این خاینان خود را افغان نه نامیده بلکه "افغانستانی" می نامند. بعد از تجاوز امریکا به افغانستان و روی کار شدن یک نظام ضد ملی در کابل، یورش فرهنگی ایران در کشور ما شدت گرفته و بر فعالیت واک بالاخص در عهد حامد کرزی فاسد بیش از گذشته افزایش به عمل آمد که همچنان ادامه دارد. گفتار و اصطلاحات ایران آهسته آهسته جانشین فرهنگ و زبان زیبای دری ما میشود که هدف نهائی آن محو هویت مردم ماست. درین خصوص، خیانت وطفروش بزرگ سید مخدوم رهین (پسر خاله ام) سابق وزیر اطلاعات و کلتور نظام مستعمراتی کابل و یکی از عمال سابقه دارساواک و واک امروز ایران قابل نکوهش است. این شخص بود که به یورش فرهنگی ایران میدان داد و تاریخ و فرهنگ کشور و مردم ما را به باد تمسخر گرفت. این شخص بود که بیرق ملی ما را لته سرخ کثیف نامید و سفارش نمود که افغانستان باید بین ایران و پاکستان تقسیم شود.

ایران مقدار عظیم پول به کرزی فاسد و گروه ضد میهنی شورای نظار و منافقین جمعیت اسلامی پرداخته است. طبق گزارش های غیر رسمی، در جریان "انتخابات" ریاست جمهوری افغانستان در سال 2019، ایران پول فراوان در اختیار عبدالله و یارانش قرار داد. در جریان حاکمیت طالبان، ایران پول، اسلحه و سایر وسایل لازم از طریق ترکمنستان و تاجیکستان به احمد شاه مسعود و منافقین جمعیت اسلامی می فرستاد. این روابط حسنه بین عبدالله شورای نظاری و ایران تا امروز ادامه دارد. سفیر ایران در محفل وفاداری غنی شرکت نکرد و ایران هنوز هم ریاست جمهوری غنی را به رسمیت نشناخته است. قابل

یادآوری است که گروه های ضد ملی شورای نظار و منافقین جمعیت اسلامی با همه دشمنان داخلی و خارجی افغانستان در همکاری و تساند قرار دارند که هدف شان تنها و تنها انهدام کشوری به نام افغانستان است.

3. پاکستان



مسعود و گلبدین در خدمت آی اس آی

هر فرد و گروهی که حامی شناخت خط دیورند باشد، دوست پاکستان محسوب میشود. ازین نگاه عبدالله عبدالله و یارانش مقام گرامی نزد پاکستانی ها دارند. اسلام آباد از روابط تنگاتنگ عبدالله با مسکو و تهران آگاه است، اما برای پاکستان مهم اینست که کسی در جبهه مقابل پاکستان قرار نگیرد و این کشور را تخریب نکند. در حال کنونی، نه تنها طالبان بلکه شورای نظار و منافقین جمعیت اسلامی هم مورد تائید پاکستان اند. اجماع خائنان ملی در لاهور در ماه جون 2019، برای اسلام آباد این امیدواری را داد که شاید عبدالله به حیث رئیس جمهور روی صحنه آید و موضوع خط دیورند را برای همیشه به نفع پاکستان خاتمه دهد.



اجماع خاک فروشان در لاهور

در زمان ریاست جمهوری شهید داوود خان، عده ای از رهبران اخوان که چپی آنها را اخوان الشیاطین می گفتند به پاکستان فرار کردند و در خدمت سازمان مخوف استخباراتی پاکستان یعنی آی اس آی قرار گرفتند. در میان فراریان برهان الدین ربانی، گلبدین حکمتیار، احمد شاه مسعود و صد های دیگر قرار داشتند. آی اس آی ازین گروه میهن فروش برای تخریب افغانستان استفاده نموده که تا حال ادامه دارد. همه میدانند که ربانی و نواز شریف در 7 جولای سال 1992 معاهده مخفی به امضاء رسانیدند که به موجب آن ربانی منحیث رئیس دولت کابل تمام تجهیزات اردوی افغانستان را باید به پاکستان تحویل دهد. این دومین قرار داد مخفی این گروه خائن به میهن محسوب میشود. معاهده اول مخفی را احمد شاه مسعود در سال 1982 با قوای اشغالگر شوروی بسته بود. وطنفروشی و خیانت به میهن برای این گروه بی هویت به یک فرهنگ جبلی بدل شده است. اگر زمانی روابط آنها با پاکستان تیره میشود، این یک امر عادی تلقی شده، زیرا گاه گاهی هم روابط مزدور و بادر برهم میخورد. ناگفته نباید گذاشت، باوجودیکه سفیر پاکستان در کابل در محفل حلف وفاداری غنی سهم گرفته بود، اما روباه بازی پاکستان در افغانستان ادامه یافته و هرگز میهن فروشان شورای نظاری، جمعیتی و حزب اسلامی و وحدتی را فراموش نخواهد کرد.

تا زمانی که افراد و گروه های خائن به میهن به حیات نکبتبار خود ادامه داده و افغانستان را به نفع اجانب تخریب نمایند، مردم ما روی سعادت و آرامش را نخواهند دید. این خاک فروشان و دشمنان قسم خورده ناموس وطن، کشور را به صد ها بیگانه می فروشند. قبل از همه، مردم داغیده ما باید به پا خیزند و خود و کشور را از شر این میهن فروشان حرفه ئی نجات بخشیده و وطن را به سوی ترقی و پیشرفت و صلح و ثبات سوق دهند.